

تحلیل تطبیقی تیپ‌های اسطوره‌ای «آرش» و «ویلhelm تل» از لحاظ مضمون‌شناسی

محمدرضا دبیرنیا

دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی، دانشگاه تربیت مدرس

Dabirmiam@gmail.com

آرش قزوینه

دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی، دانشگاه تربیت مدرس

Arash.ghazvineh@modares.ac.ir

چکیده

اگر ادبیات تطبیقی، تتبع و کاوش قیاسی آثار برآمده از بسترهای گوناگون فرهنگی بیان شود و همچون عامل ارتباطی میان آثار سوهای مختلف جغرافیایی، فرهنگی و زبانی فرض شود یکی از حوزه‌های قابل توجه این حوزه معرفت‌شناسی را باید مضمون‌شناسی و به خصوص بازنمایی تیپ‌های اسطوره‌ای در آثار ادبی دانست. در واقع تیپ‌های اسطوره‌ای فارغ از پیوستگی با تاریخ هر ملت به نوعی نقش متحدکننده و شکل دهنده‌ی هویت اجتماعی هر جامعه‌ای است و مطالعه‌ی این بن‌مایه‌های اسطوره‌ای مشترک ما را به مطالعاتی بینارشته‌ای، فرادبیباتی و فرهنگی رهنمون می‌سازد که همانا یکی از اهداف ادبیات تطبیقی می‌باشد. در واقع مطالعه‌ی پیش‌رو نمونه‌ای از چنین توارد ادبی است که در اسطوره‌ی آرش و ویلهلم تل پدیدار گشته است و به نوعی ممکن است که ریشه در سنت‌ها، کهن‌الگوهای مشترک و تاثیر و اثرهای مابین فرهنگ شرق و غرب داشته باشد. ویلهلم تل اسطوره‌ی کمانگیری است که در نمایشنامه‌ی شیلر به نوعی به استعاره‌ی ادبی و ناجی ملت سوئیس از چنگال ظالمان تبدیل شده است و نمونه‌ی همچنین تیپ اسطوره‌ی کمان به دستی در ادبیات فارسی آرش کمانگیر است که به تیپ‌های گوناگونی به مثابه یک قهرمان ملی درآمده است. به طور مشخص این پژوهش در پی آن است که با به کارگیری مضمون‌شناسی در بستر ادبیات تطبیقی در پی کاوش سنجش میزان کیفیت مضامین این دو اسطوره در متن است تا ضمن واکاوی متن از منظر مضمون‌شناسانه تغییرهای صورت گرفته و همچنین ماندگاری‌ها و تباین‌ها را در این دو تیپ اسطوره‌ای رصد و سیر تطور آن‌ها را بررسی نماید.

دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

کلیدواژه: ادبیات تطبیقی، مضمون‌شناسی تطبیقی، آرش کمانگیر، ویلهلم تل

www.anjomanfarsi.ir

۱. مقدمه

در نتیجه انقلاب فرانسه و جنگ‌های ناپلئون، عرصه فرهنگ و ادبیات اروپا با تغییرات کلانی روبرو شد و این دگرگونی شعله ناسیونالیسم اروپایی را برافروخت. به گفته رنه ولک، رشد ادبیات ملی در اروپا انگیزه‌های میهن‌پرستانه داشت ولی موجب تنوع و غنای ادبی‌ای شد که پایه و اساس ادبیات تطبیقی را تشکیل داد. (رنه ولک، ۱۳۹۳: ۴) با مروری گذرا از تعاریف مرتبط با ادبیات تطبیقی به این درک می‌توان رسید که هدف ادبیات تطبیقی به هیچ عنوان تطبیق نیست و هدف از آن، رسیدن به درکی بالاتر از خلاقیت ادبی است که بایستی تفاوت‌های بین دو اثر را با تسلط بر بافت فرهنگی و ادبی آن‌ها جويا شد، چرا که از اساس ادبیات تطبیقی به جای یکی کردن ادبیات گستره جهان زیر پرچم «ادبیات جهانی»^۱ گوته، به دنبال کشف روحیه مشترک بشری در میان قلمروها است (یوست، ۱۳۹۷: ۴) و اهمیت این رشته از آن جا احساس می‌شود که از سرچشمه‌های جریان‌های فکری و هنری ادبیات ملی ملت‌های گوناگون پرده برمی‌دارد (میلر، آندرو براویت جف، ۱۳۸۵: ۴۷) و به نوعی این ریشه‌ها از حیث‌های قرابت‌های سازمند و ناسازمند بررسی می‌شود. به بیان گویارد «ادبیات تطبیقی در واقع عبارت است از تحقیق در باب روابط و مناسبات بین ادبیات ملل و اقوام مختلف جهان. پژوهشگر ادبیات تطبیقی در مرز زبان ملی به کمین می‌نشیند تا تمام مبادلات و معاملات فکری و ادبی را که از

^۱ Weltliteratur

آن سرحد بین آن قوم و اقوام دور و نزدیک روی می‌دهد تحت نظارت و مراقبت خویش قرار بگیرد و پیداست که حاصل تحقیق او با میزان دقت و مراقبتی که در این تحقیق به کار می‌گیرد، مناسبت خواهد داشت (گویارد، ام‌اچ، ۱۳۷۴: ۱۷ و ۱۳).

یکی از شاخه‌های حیاتی جریان‌ساز ادبیات تطبیقی مضمون‌شناسی^۱ می‌باشد که کندوکاوی تطبیقی در بن‌مایه‌ها، تیپ‌ها و مضمون‌هایی است که در سنت‌های ملی شکل می‌گیرند. نامیرایی و جهانی بودن مضامین این باور را می‌رساند که مضمون‌هایی به مانند تولد، مرگ، عشق، بیگانگی، غرور، قدرت‌طلبی، میهن‌پرستی، فداکاری و بسیاری دیگر به بیان یوست از عرصه ادبیات محض فراتر می‌روند و به مطالعه فرهنگ مربوط می‌شوند و کمک می‌کنند تا روح جوامع مختلف را در دوران مختلف بررسی شود (پراور، ۱۳۹۷: ۹۴). اینجا ناگزیر مطالعات ادبی با سایر رشته‌های علوم انسانی ارتباط پیدا می‌کند و بینارشته‌ای و بینافرهنگی می‌شود. (یوست، ۱۰-۹) به اعتقاد ریموند تروسن، یکی از محققان برجسته ادبیات تطبیقی، مفیدترین موضوعات مطالعات ادبی تطبیقی در بخش بازنمایی ادبی شخصیت‌های معروف اساطیری قرار دارد (تروسن، ۱۳۹۷، ۹۲-۹۳). در واقع می‌توان اسطوره را این گونه تعریف کرد که اسطوره به نمادها و بن‌مایه‌های تکرارشونده‌ای اطلاق می‌شود که در میان همه‌ی مردم در نقاط مختلف جهان مشترک‌اند و مانند یک زبان مشترک، افکار، ارزش‌ها و عواطف بشر را بازگو می‌کنند. (مخبر، ۱۳۹۸: ۲۳) دورکیم با استفاده از نظریه‌ای که آن را «آگاهی جمعی» می‌نامید، شباهت‌های شگفت میان فرهنگ‌هایی را که در فواصل دور تاریخی و جغرافیایی از یکدیگر قرار داشتند را تبیین کرد. او عقیده داشت که اجزاء اصلی اسطوره، پی‌رنگ‌ها و شخصیت‌ها، محصول عصب‌شناختی کارکرد مغز انسان و لذا در همه انسان‌ها مشترک‌اند. این انگاره‌های اسطوره‌ای جهانشمول، «مدل‌هایی» هستند که اسطوره‌ها از آنها زاده می‌شوند، و هر فرهنگ خاص، عناصر خود را به درون این مدل‌ها می‌ریزد. (بیرلین، ۱۳۹۸: ۳۶۹).

در واقع شیلر با پرداخت به شخصیت اسطوره‌ای ویلهلم تل، علاقه‌ی اولیه‌ی خود به هرج و مرج ناشی از جنبش توفان و تنش را مورد بازنگری و علاقه خود را به نظم کلاسیک و روشنگری نشان داد. در این نمایشنامه شیلر به سراغ شخصیتی می‌رود که ملی‌گرایان آلمانی، غالباً او را به عنوان الگوی قهرمان آلمانی معرفی می‌کنند. ویلهلم تل حقیقتاً یک تیپ است: او منجی و ظالم کش است و طبق تعبیر توماس مان: «خراب راه آزادی است». طبق سنت اسطوره‌ای، او از خود تصویر پرومته‌ای نو ارائه می‌دهد که مشعل آزادی را از خدایان ستمگر دزدیده است. (یوست، ۱۳۹۷: ۳۱۱) در طرف مقابل آرش کمانگیر که از اوستا تا دوران معاصر با روایت‌های گوناگونی بازتعریف شده است، چرا که آرش شخصیتی است شناخته‌شده و محبوب که چون قهرمانی ملی گرامی داشته می‌شود. آرش بر آن می‌شود که جان خود را بر سر پرتاب تیری بگذارد تا سرزمین‌های در اشغال دشمن را به ایران بازگرداند. شکی نیست که این داستان قرن‌ها در شمار داستان‌های محبوب بوده است، اما در خلال فراز و فرودهای گوناگون قرن بیستم، داستان آرش کمانگیر باز دیگر زنده شد و هنرمندانی با گرایش‌های مختلف سیاسی لایه‌هایی بر آن افزودند که برگرفته از پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک هر یک از آنان بود (گازرانی، ۱۳۹۸: ۷).

۲. مسئله، فرضیه، روش و پیشینه تحقیق

این پژوهش بناست تا با بهره‌گیری از مبانی نظری ادبیات تطبیقی، اسطوره آرش و ویلهلم تل را از منظری مضمون‌شناسانه مورد بررسی قرار دهد. در واقع مسئله‌ی اصلی از آن جا ناشی می‌شود که با توجه به نقش دوگانه «تیپ مضمون» و «تیپ-بن‌مایه» دو اسطوره آرش و ویلهلم تل چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟ و چگونه تبارشناسی

این دو شخصیت اساطیری با پیوند داستان‌های مردمی و واقعیت‌های تاریخی موجود به رشد و شکل‌گیری و دگرگونی این اسطوره‌ها رهنمون شده است؟

ابراهیم خدایار و صابر امامی در پژوهشی با عنوان «آخرین تیر، بررسی تطبیقی اسطوره‌ی آرش و فیلوکتس» با نگاه اسطوره‌شناسی تطبیقی، شباهت‌های این دو روایت را از نظر ساختاری و معنایی ذیل نه محور «نوع سلاح قهرمان، و ارتباط آن با نیروهای مافوق بشری، دخالت خدایان در پرتاب تیر، ارتباط دو قهرمان با امر قدسی و پیوند آن دو با مکان‌های مقدس، فرجام کار قهرمانان از منظر مینوی، پایان دادن به دو جنگ فرسایشی، نقش محاصره در دو داستان و تأثیر اسطوره‌ها بر ادبیات پس از خود» و تفاوت‌های ساختاری و معنایی آن دو را ذیل هفت محور «مکان، زمان و ویژگی‌های آن، قالب روایت، انگیزه قهرمانان، ارزش‌های ملی، پایان کار دو نبرد و تفاوت در پایان کار قهرمانان از لحاظ مرگ و زندگی» بررسی می‌کنند.

همچنین علی ضیال‌الدینی دشتخاکی و مه‌دخت پورخالقی چترودی در مقاله‌ای با عنوان «آرش کمانگیر و ویشنو» با پیروی از روش مکتب تطبیقی فرانسوی وجوه شباهت این دو اسطوره را بررسی کرده‌اند. این پژوهش‌ها با در نظر گرفتن این دو اسطوره به صورت مجزا و بدون توجه به مضامین موجود این دو شخصیت را بررسی کرده‌اند، در حالی که در پژوهش ادبیات تطبیقی باید ادبیات نه مجموعه‌ای از آثار منفرد بلکه به عنوان یک چرخه و کلیت در نظر گرفته شود. مسئله مهم دیگر این است که باید مرزی بین اسطوره‌شناسی تطبیقی و ادبیات تطبیقی در نظر گرفته شود چرا که بسیاری از مضامین ادبی می‌توانند از تاریخ یا اسطوره برآمده باشند. از طرف دیگر هم باید متذکر شد که چه شخصیت تل و چه آرش در روایت‌های متعددی آمده‌اند که هر کدام بنا به بافت آن زمان شکل متفاوتی به خود می‌گیرد. این در حالی است که به طور کلی پژوهش‌هایی از حیث مضمون‌شناسی در حیطه ادبیات تطبیقی کمتر به چشم می‌خورد. قابل ذکر است که با توجه به روایات متعدد موجود از آرش کمانگیر تلاش پژوهشگر مبنی بر این بوده است که روایت‌های بیرونی در کتاب آثارالباقیه، جوزجانی در کتاب طبقات ناصری، مقدسی در البدء والتاریخ و طبری در تاریخ را مبنای تحلیل خود قرار دهد.

۳. شرحی بر دو اسطوره

۳-۱ اسطوره آرش

شخصیت افسانه‌ای آرش کمانگیر همچون قهرمانی ملی در فرهنگ ایران والا شمرده می‌شود. بدون در نظر گرفتن روایت‌های متعدد از این شخصیت اساطیری، روایت غالب بر این سیر است که آرش تصمیم می‌گیرد که جان خود را بر سر پرتاب تیری بگذارد و تیر را به دورترین نقطه‌ی ممکن پرتاب کند تا سرزمین‌هایی که تیر در می‌نوردد، به قلمرو ایرانشهر بیفزاید. روایت‌ها و بازنمایی‌های مختلفی از اسطوره آرش در ادبیات ایران تا دوران معاصر وجود دارد و قدیمی‌ترین منبع که در آن نام اسطوره آرش آمده، یشت‌ها است. در بخش‌های متعددی از یشت‌ها، نام آرش به چشم می‌خورد که در ذیل به یک نمونه آن اشاره می‌شود:

تشر، ستاره ی رایومند فرهمند را می ستائیم که تند به سوی دریای فراخکرت تازد؛ مانند آن تیر در هوا پرن که

آرش تیرانداز، بهترین تیرانداز آریایی، از کوه ائیر و خشوئث به سوی کوه خوانونت انداخت. (یشت‌ها، بند سی و هفتم)

از آرش با نام ارخشه (اوستایی آرش) یاد می‌شود و علاوه بر این، آرش بهترین تیرانداز آریاییان معرفی می‌شود. (گازرانی، ۱۳۹۸: ۱۰) شاهکار بزرگ آرش، که سرچشمه‌ی اعتبار و لقبش نیز هست، پرتاب تیری است به یادماندنی، که از کوهی بلند می‌شود و در کوهی که از قرار معلوم در فاصله‌ای بسیار دور به زمین می‌نشیند. (گازرانی، ۱۳۹۸: ۱۰) وجود آرش در تیریشث که که مجموعه‌ای از متون ستایش آمیز و مدح‌آهورا مزدا و امشاسپندان و اساطیر قدسی که توسط اراده‌هورامزدا جهان را اداره می‌کند، نشان از قدسی و اساطیری بودن این قهرمان دارد.

در گذر از دوره‌های مختلف تاریخی آرش با کیفیت‌های متفاوتی در آثار ادبی بازنمایی شده است و در کتاب‌های تاریخی دوره اسلامی، اطلاعات بیش تری از این اسطوره دیده می‌شود. ظاهراً نخستین کتاب در این زمینه اخبار

الطوال دینوری است. نام آرش در این کتاب ((ارسناس)) نام دارد. روایت این کتاب از زندگی آرش فاقد هر نوع مضمون حماسی است. در تاریخ طبری نیز زندگی ارششباطیر آمده است که فضای حماسی در آن غالب است که پس از محاصره منوچهر توسط افراسیاب در طبرستان و قرار صلح بین آن دو، تیر آرش مرز بین دو کشور را تعیین خواهد کرد. کامل‌ترین روایت حماسی از آرش، مربوط به قرن پنجم و در کتاب آثار الباقیه ابوریحان بیرونی است که نخستین بار، آرش به شکل اسطوره‌ای ظاهر می‌شود که افراسیاب تورانی، منوچهر پادشاه پیشدادی را در طبرستان محصور می‌کند و سرانجام هر دو به صلح می‌گیرند. منوچهر از افراسیاب درخواست می‌کند که به اندازه‌ی یک تیر پرتاب از خاک را به وی برگرداند. افراسیاب این درخواست او را می‌پذیرد. فرشته‌ای که نامش ((اسفندازمد)) است، حاضر می‌شود و به منوچهر دستور می‌دهد که تیر و کمان خاصی را بسازد. تیر آرش به روایت بیرونی از کوه رویان رها می‌شود و به اقتضای خراسان در محلی میان فرغانه و طبرستان بر درخت گردویی می‌نشیند. این نکته قابل ذکر است که مهم‌ترین محل‌های تفاوت این روایات متعدد در این است که آیا آرش پس از پرتاب تیر جان خود را از دست می‌دهد؟ آیا نیروهای قدسی به کمک آرش کمانگیر در پرتاب تیر می‌آیند؟ و همچنین مکان پرتاب و نشستن تیر و دوره تاریخی این رخداد در چه زمانی بوده است.

۳-۲ ویلهلم تل

پیدایی ملودرام و ناسیونالیسم در تئاتر پس از سال ۱۸۰۰ دو گروه را از هم جدا می‌کند: گروهی از مردم که آنها را اخلاقی و خیرخواه معرفی می‌کنند و گروه‌های دیگری که بی‌اخلاق و خطرناک معرفی می‌شوند. در هر دو نوع جدالی که در میان است، تماشاگران، رأی‌دهندگان و پیکارجویان به این باور رسیده‌اند که «آدم‌های خوب» باید بر «آدم‌های بد» غلبه یابند، و گرنه اغتشاش و بی‌اخلاقی استیلا خواهد یافت. (تاریخ‌های تئاتر، ۱۳۹۳: ۳۵۰) نمایشنامه ویلهلم تل به نوعی با تمرکز بر شخصیت تل به عنوان یک قهرمان ملی و تیپ اسطوره‌ای در تلاش است تا روایتی حماسی را که صحت تاریخی آن به دقت مشخص نیست در یک فضای اسطوره‌ای و غیرواقعی بازنمایی کند. داستان از این قرار است که مردم سه ولایت از خاک سوئیس به نام‌های اوری، شویتز و اونتروالدن، برای سرکوبی حکام دست‌نشانده خاندان هابسبورگ اتریشی و احراز آزادی و استقلال در تلاش هستند. در واقع شیلر به علت گرایش ملی‌گرایانه که در زمان نگارش این نمایشنامه دارا بود و در مقاله خود، با عنوان «تئاتر بمثابه یک نهادی اخلاقی» بیان کرده بود در روایت تئاتری بود که می‌توانست صدایی برای فرهنگ آلمان و نیرویی در شکل‌دادن به آن باشد (تاریخ‌های تئاتر، ۱۳۹۳: ۳۶۹) و به همین دلیل این آرمان ملی‌گرایانه یا روح قومی^۱ را در نمایشنامه خود به کار برد.

در ادامه‌ی داستان، خاندان هابسبورگ برای آزمودن مردم تندورف، کلاهی بر سر دیرکی گذاشته و در میدان عمومی شهر قرار داده بود. کسانی که از آن نزدیکی می‌گذشتند باید به رسم احترام به گسلر و حکومت اتریش، به آن کلاه سلام نظامی می‌دادند. روزی تل به کلاه احترامی نهاد و برای مجازات ویلهلم تل، به او گفتند سببی را بر سر پسرش بگذارد تا با تیر بزند. تل که تیرانداز حاذقی بود این کار دشوار را انجام داد. ظالمان بر آن بودند تا تل را به زندانی در قصر فرماندار در کوسناخت، که در سر دریاچه قرار دارد ببرند. هنوز مسافت بسیاری تا کوسناخت مانده بود که تل قایق را به ساحل راند. ناگهان، تک تیری که در تیردانش بود برگرفت و به ساحل صخره‌ای پرید. پس از آن که قایق را با قدرت به سمت آب هل داد تل از پشت بوته‌ای، تک تیرش را از چله رها کرد و سینه گسلر ظالم را شکافت. با تمرکز بر نگره‌ی استقلال‌طلبانه‌ی فردریش شیلر در مقام درام‌نویس و مورخ و تجربه‌ی زیبایی‌شناسانه‌ای که بزعم وی به حساسیت آلمانی دوباره کلیت می‌بخشید و بدین ترتیب برای ملتی آلمانی نیرویی شکل‌دهنده و اثربخش می‌بود. (تاریخ‌های تئاتر، ۱۳۹۳: ۳۵۱)

^۱ Volksgeist

۴. بحث و بررسی

اصول و مبانی یک پژوهش مضمون‌شناسانه را می‌توان با رجوع به پیش‌متن‌ها، اثبات وجود پیوند تاریخی میان اساطیر اولیه و روایت‌های منظوم یا داستانی، استخراج جوانب مورد توجه از یک اسطوره در روایت و ابعاد فرو گذاشته آن، و تبیین علل و عوامل این مسئله طبقه‌بندی کرد (آلبوغبیش، ۱۳۹۶: ۱۵۸) در واقع می‌بایست با رهیافتی تطبیقی دو اسطوره آرش و ویلhelm تل را از مفاهیم مضمون، درون‌مایه و اسطوره با کاربردهای متفاوتی مورد ارزیابی قرار داد.

۱-۴ تبارشناسی

بسیاری از نظریه‌های اقتباس چنین فرض می‌کنند که داستان وجه مشترک و هسته اصلی آن چیزی است که بین رسانه‌ها و انواع ادبی جابه‌جا می‌شود و در واقع طی فرایند اقتباس، در نظام‌های نشانه‌ای مختلف، هم‌ارزهایی برای عناصر مختلف داستان به مانند: مضامین، وقایع، جهان موجود در داستان، شخصیت‌ها، انگیزه‌ها، زاویه‌ی دید، پیامدها، بافت، نمادها، ایماژها و اسطوره‌ها جستجو می‌شود. (لیندا هاچن، ۱۳۹۶: ۲۶) و از میان عناصر مطرح شده اسطوره‌ها و افسانه‌ها انواع مختلفی از داستان‌های سنتی‌اند که در سنت‌های شفاهی سراسر جهان وجود دارند. یکی از ویژگی‌های بارز این داستان‌ها اشاعه و انتقال شفاهی آن‌ها از نسلی به نسلی دیگر است. این داستان‌ها، مفاهیمی فوق‌العاده تخیلی یا روایی دارند و معمولاً با تصور دروغ بودن یا باورناپذیر بودن همراه‌اند (مخبر، ۱۳۹۸: ۲۲) چرا که اسطوره‌ها را می‌توان از حیثی متحدکننده‌ی فرهنگ قومی ملت‌ها محسوب کرد و بنابراین، اسطوره یکی از ارکان اساسی تمدن بشر است؛ قصه‌ای نیست، بلکه وجه عملی ایمان ابتدایی و خرد اخلاقی است. (مالینوفسکی، ۱۳۹۸: ۳۴۸) و این نکته قابل ذکر است که در میان عناصر داستان شاید قابل اقتباس‌ترین عنصر، مضمون داستان باشد (لیندا هاچن، ۱۳۹۶: ۲۷).

یکی از مضامین مطرح برای پژوهش در حوزه ادبیات تطبیقی از نگاه گی‌یار، شخصیت‌های اسطوره‌ای است. این پژوهشگر وظیفه پژوهشگر ادبیات تطبیقی را رصد کردن کیفیت انعکاس این اساطیر در بافت‌های فرهنگی دوران گذشته یا امروز و در خارج از مرزهای ملی دانسته است (فرانسوا گی‌یار، ۱۹۸۸: ۵۷-۵۸). در واقع از نگاه گی‌یار دنبال کردن روند انتقال یک الگوی نوعاً اسطوره‌ای از جایگاه نخستین آن به جایگاه و متنی دیگر، آن هم در سرزمین دیگر مضمون‌شناسی تلقی می‌شود (آلبوغبیش، ۱۳۹۶: ۱۶۴). با سیری در اسطوره‌های کمان به دست می‌توان دریافت که این دو اسطوره خاستگاه مشترکی دارند و ریشه‌ی این خاستگاه مشترک را می‌توان در **اسطوره مهر جست** و جو کرد و یا این که در یک سیر دگردیسی اسطوره کمان به دست از مهر به آرش و به اروپا انتقال پیدا کرده است و در افسانه‌های قهرمانان کمان به دستی چون ویلhelm تل پدیدار گشته است. داستان آرش حتی اگر در قرن هشتم ق.م هم باشد، مقارن با دوره پیش‌ودایی و مربوط به دوره هندواروپایی است چرا که علاوه بر یشت‌ها برخی منابع خاستگاه این داستان را به گذشته‌های دورتر از عصر پارثیان می‌برد و همچنین ارتباط آرش با مهر علاوه بر بازنمایی میترائیسم، کارکرد مشترک جنگجویی، پیروزی و عهد و پیمان در آرش و میترا، همه از نشانه‌هایی تلق می‌شوند که گذشته داستان آرش را به روزگاری کهن‌تر می‌رساند. (دشتخاکی، چترودی، ۱۳۹۲: ۱۰۹) در واقع می‌توان خلق آرش و ویلhelm تل را در ریشه‌های مذهبی آیین میترا جستجو کرد و همچنین می‌توان آن‌ها را تجسمی دگردیسی‌وار از اسطوره مهر دانست. از قضا نگاره‌هایی از مهر/میترا در برخی کشورهایی چون آلمان باقی مانده که با توجه به زمان خلق نگاره‌ها شباهت‌هایی با اسطوره آرش دارد. مهر در این نگاره‌ها با کمانی در دست تیری به صخره یا کوه می‌افکند که آب از دل آن جاری می‌شود. در روایت اوستا نیز آرش تیری از کوه آیریو خشنوثه به کوه خونونت پرتاب می‌کند که در روایت‌های بعدی درخت گوزن یا گردو جای آن را گرفته است. سنگ یا صخره به نظر اسطوره‌شناسان، نماد آسمان است و آسمان سقفی بر روی زمین از سنگ پنداشته می‌شد که با تیرافکندن مهر یا آرش آب‌ها یا ابرهای آسمانی آزاد می‌شود و باران می‌بارد.

ایزد مهر در آثار و نقوش با کلاهی زرین^۱ که نوک آن کج است، نموده شده است. آثار باقی مانده از اسطوره مهر بیشتر مربوط به زایش، سواری، شکار و گرفتن گاو و قربانی آن است. در نقشی در بزیگهایم آلمان مهر را با تیر و کمانی در دست مشاهده می‌کنیم. در این نقش که در زیر می‌بینیم با اصابت تیر به صخره، آب زندگی روان می‌شود. (ورمازن، ۱۳۷۵: ۱۰۵، ۱۰۶)



شکل ۲۶: میترا مسلح به تیر و کمان.

شادروان پروفیسور عباس مه‌رین آرش و مهر را یکی می‌دانسته و معتقد بوده است که داستان آرش از افسانه‌های درباره‌ی مهر پدید آمده است. در آثار الباقیه بیرونی نیز که یکی از کامل‌ترین روایت‌ها است، شاهد ایزد باد و اسپندارمذ هستیم که از همیاران مهر هستند. بنابراین ریشه‌ی این اسطوره تیر و کمان به دست را که نمود آن آرش در ادبیات ایران و در ادبیات آلمان، ویلهلم تل است را می‌توان در اسطوره مهر جست و جو کرد. بر طبق نظر دانیل هنری پاژو برای آنکه پژوهش مضمون‌محور در خدمت به تاریخ قرار گیرد، باید تعاملی میان متن و تاریخ برقرار گردد. این تعامل مضمون‌شناسی با تاریخ به درک و پذیرش این مسئله منتهی می‌شود که چگونه یک موضوع و پدیده یا لحظه‌ای تاریخ می‌تواند همدیگر را به گونه‌ای متقابل توضیح و تفسیر نمایند. در این حالت، مضمون‌شناسی می‌تواند به گونه‌ای مشخص و معین، بُعدی از تاریخ اندیشه یا باور یک دوره و ادبیاتی مشخص را آشکار سازد. گاه مضمون همچون آشکارسازی باورها و عقاید عمل می‌کند؛ همچنین می‌تواند مضمون یک متن را با مضامین متون دیگر (امر تطبیقی) و با مضامین دیگری برای فهم ویژگی خاص یک اثر مقایسه کرد و این مسئله را دریافت که چگونه مجموعه‌ای از متون از طریق واکاوی مضمون با مضامین متعدد، تخیلی خاص می‌آفرینند؛ بدین ترتیب، مضمون‌شناسی در خدمت به تاریخ احساسات و اندیشه‌ها قرار می‌گیرد؛ زیرا اجازه می‌دهد بفهمیم چگونه می‌توان تخیلی مشخص را در دوره‌ای و از طریق اشکال ادبی معین و در چارچوب فضای فرهنگی مشخصی بیان کرد (هنری پاژو، ۱۹۹۷: ۱۱۵). این بن‌مایه ممکن است روش‌های مختلف بیان شود، مثلاً ظلم به نابودی ظالم می‌انجامد، و یا مطابق با اندیشه انقلابی می‌توان گفت بساط ظالم باید به دست مظلوم برچیده شود. این‌ها نمونه بن‌مایه‌هایی هستند که در طول تاریخ و در افسانه‌های مختلف به نحوی تکرار شده‌اند.

ازسویی دیگر با نگاهی تاریخی حضور مردی به نام ویلهلم تل به اثبات نرسیده است و این احتمال وجود دارد که شخصیت فوق‌الذکر به افسانه‌های اروپایی (اسکاندیناوی) برسد و به مانند آرش واقعیت این روایت در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. اگر فرض کنیم شیلر، به واقعیت تاریخی تل معتقد بوده، و قصدش این بوده است که رویدادی واقعی را به روی صحنه ببرد، تاریخ آزادی سوئیس از سلطه اتریش به داستانی خنده‌دار تبدیل می‌شد. برای کسی که درکی از اسطوره ندارد، یا رئالیستی که با بستر تاریخی اجتماعی رویدادهای نمایشنامه‌آشناست، صحنه آغازین نمایشنامه شیلر هجوآمیز به نظر می‌رسد (یوست، ۳۰۱). اسطوره آرش برای آن که بتواند قلمرو اسطوره را ترک کند و به محیط تاریخ قدم نهد، لازم است که در نقش یک بازیگر تاریخی ظاهر شود. به این سبب است که شاهکار و داستان او به دوره‌ای تاریخی منتقل می‌شود. تاریخ‌سازی از افسانه‌ی اوستایی آرش اهمیتی سیاسی نیز به داستان می‌دهد و احتمال بازنگری،

^۱ Phrygien

اصلاح و در مواردی حذف داستان را فراهم می‌کند. من به خوبی آگاهم که منظور از گاه‌شماری تاریخی در اینجا «گونه-ای گاه‌شماری افسانه‌ای» است. مقصود از روند تاریخ‌سازی، وارد کردن آرش به دوران پادشاهی منوچهر است، و گمان می‌کنم بحثی در این نیست که سلطنت منوچهر را نمی‌توان دوره‌ای واقعی از تاریخ قلمداد کرد. بنابراین منظور از روند تاریخ‌سازی در مورد این شخصیت مسلماً روندی است که در ژانر تاریخ‌نگاری ایرانی یا تاریخ ملی ایران و بر اساس مقتضیات آن صورت گرفته است، مجموعه‌ای که آن را به نام ادبیات حماسی ایران نیز می‌شناسیم. (گازرانی، ۱۳۹۸: ۱۷)

این مطالب قابل ذکر است که اسطوره اجازه جابه‌جایی و بازسازی می‌دهد چود در قیاس با رویدادی تاریخی در بردارنده حقیقتی ژرف‌تر و اساسی‌تر است. تاریخ به شرح جزئیات می‌پردازد، و اسطوره به شرح کلیات. اولی مضمون است و با دنیای واقعیت‌ها عجین، و دیگری قسمتی از اندیشه‌ها و ایدئال‌ها و بن‌مایه‌های ادبی است، تاریخ قهرمانان را معرفی می‌کند و اسطوره قهرمانان را می‌پروراند. ویلهم تل و آرش به مثابه تیپ‌های اسطوره‌ای لازم نیست وجود تاریخیشان را به اثبات برسانند (یوست، ۱۳۹۷: ۳۱۱)

۲-۴ مضمون‌شناسی

برای واژه «مضمون»^۱ در زبان فارسی برابرنهادهای مختلفی به مانند «درون‌مایه»، «بن‌مایه» در نظر گرفته شده است که می‌توان به تعبیری درون‌مایه و مضمون را یکسان تلقی کرد چرا که تم/مضمون/درون‌مایه، مفهومی زیربنایی و انتزاعی است که از موضوع اثر ادبی به وجود می‌آید و اجزای متعدد و بخش‌ها و موقعیت‌ها آن را به یکدیگر پیوند می‌دهد. درون‌مایه اثر با موضوع آن، یکی نیست. موضوع اثر با توجه به مناسبات ملموس، یا وقایع آن توصیف می‌شود؛ در حالی که درون‌مایه آن، بیان انتزاعی‌تر دارد (مدرسی، ۱۳۹۰: ۴۳۰-۴۳۰). در بحثی دیگر با تشکیک بیشتری به تعریف دو واژه «مضمون» و «درون‌مایه» پرداخته شده است و مفهوم «مایه غالب» به مفهوم «مضمون» نزدیک است؛ تا به حدی که آن دو را خلط کرده‌اند و تعاریفی از «مایه غالب» نمی‌توان اختیار کرد که در آن‌ها از مایه، تنها نقش ساخت‌دهنده آن به عنوان مصالح اساسی برگرفته شده باشد و ناگزیر باید به تعریفی بازگردیم که نزد ارباب ادبیات تطبیقی هنوز اعتبار دارد؛ یعنی تعریفی که بوریس توماچوسکی، فرمالیست روس ارائه کرده است که براساس آن، «مایه غالب» را واحد پایه و دقیق‌تر بگوییم «کوچک‌ترین جزء مصالح مضمونی» (یک اثر) تعریف می‌کند (سمیعی گیلانی، ۱۳۸۶: ۵۴). از طرف دیگر بن‌مایه یک چیز، تصویر یا عبارت مستقل است که در روایت تکرار می‌شود. در مقابل، مضمون مفهوم عام‌تر یا انتزاعی‌تر است که نمودش بن‌مایه است (پورتر ابوت، ۱۳۹۷: ۳۴۸)

از لحاظ واژه‌شناختی می‌توان مضمون را همان درون‌مایه به شمار ولی از حیث ادبی بایستی این دو را از هم تفکیک کرد چرا که مضمون به مانند هسته‌ای است که اجزای ادبی و یا هنری به دور آن شکل می‌گیرند و به همین روی مضمون، نهفته است. چرا که مضمون انتزاعی و بن‌مایه انضمامی است (پورتر ابوت، ۱۳۹۷: ۱۳۹) دانیل هنری پاژو دو مقوله‌ی «مضمون» و «درون‌مایه» را از هم تفکیک می‌نماید و معتقد است: «درون‌مایه واحدی است که ماهیتی ادبی به خود نگرفته و تاکنون در قالب یک شکل ادبی از آن استفاده نشده است» (هنری پاژو: ۱۱۰) از نگاه پاژو: «مطالعات بوطیقای به مضمون به عنوان یک عنصر ساختاری برای متن می‌نگرند و این برعکس درون‌مایه است که عنصری اضافی و تغییرپذیر قلمداد می‌شود» (همان‌جا).

مضمون اسطوره‌ای داستان آرش و ویلهم تل که در قالب یک موضوع مرکزی، رشد یافته است می‌توان به ترتیب به ناجی ملت یا قهرمان رهایی‌بخش از چنگال غاصبان نسبت داد. در واقع منظور آن موضوع مرکزی و کانونی است که در هسته‌ی روایت قابل مشاهده است. به طور کلی در نمایشنامه ویلهم تل بن‌مایه‌های فراوانی از قبیل نافرمانی تل وجود دارد و هم‌چنین نقش کمان در این داستان بسیار مهم است چون استقلال مردم سوئیس را تضمین می‌کند. اما به طور کلی تمام این بن‌مایه‌ها حول محور مضمون اصلی که همان ناجی بودن ویلهم تل است، در مدار است. شیلر بن‌مایه مردمی را که از دست ظالمان رهایی یافته‌اند را با کمک مضمون‌هایی که از تاریخ یا تخیل الهام گرفته بود،

^۱ Theme

پروراند. ظالمان گاه با اشغال یک سرزمین و زیر یوغ بردن مردمان آن سرزمین، هویت ملی افراد جامعه را به خطر می‌اندازند. در واقع هویت ملی از عوامل اصلی پایداری نظام‌های سیاسی و اجتماعی است. خودکامگان یا دست کم برخی از آن‌ها، در تمام دوره‌های تاریخی، قاتلان خود را خود جب کرده‌اند. کسیوس کاریا روم از دست کالیگولا خلاص کرد، یاغیانی همچون گایوس گراکوس و بروتوس نامی هم بودند که اعمالشان در کتاب‌های بسیاری ستوده شده است (یوست، ۱۳۹۷: ۲۹۸) با مقایسه مضمون نمایشنامه ویلهلم تل با مضامینی که در داستان آرش رخ می‌دهد می‌توان متوجه این امر شد که در هر دو داستان هسته مرکزی بر نتیجه‌کنش قهرمان است که همانا استقلال و آزادی کشور است. به این امر باید توجه شود که در داستان اسطوره‌ی آرش جدال اصلی بر سر زمین و خاک است اگر افراسیاب پیروز میدان باشد، تمامی توصیه‌های زرتشتی مبنی بر اسکان گرفتن در زمینی ثابت و آغاز شهر نشینی بی معنا می‌شود. در باطن اسطوره نکته طریقی نهفته است چنان چه تیر تیر انداز فرسنگی پیش تر نرود، قوم آریایی بر زمین ساکن شوند. به همین علت اسفندارمذ به میان می‌آید. پس اوست که دستور ساختن تیر را به منوچهرشاه می‌دهد. اشی نیز بسان سپندارمذ، ایزدی مونث است. او به عنوان مظهر خرد تیر را همراهی می‌کند. همچنین اشی می‌تواند مظهر زایش و تولد نیز باشد چرا که از زنی که فرزند نمی‌زاید دل آزرده می‌شود. پس می‌توان چنان تاویل کرد که زمین‌هایی که تیر و اش توامان بر فرازشان می‌گذرند، سرزمین‌هایی بارآور و حاوی نظمی خواهند بود که بر آمده از خردی مزدایی است. در نمایشنامه ویلهلم تل نیز مسأله‌ی اصلی زمین و خاک است. خاندان‌ها هابسبورگ روز به روز در حال اشغال هستند و مردم و به طور مشخص ویلهلم تل به عنوان ناجی در برابر این جور و ستم می‌ایستند. تیر نماد مدلول‌های متفاوتی است. کهن نمونه آزادگی، میهن دوستی و دشمن ستیزی است. تیر و کمان داخل آن به عنوان یک شی قرار است نقش میانجی و خاتمه دهنده باشد در هر دو داستان مرز خود را با دیگری تعیین می‌کند یکی با تیری در قلب گسلر به عنوان والی حکومت اطریش و دیگری با پرتاب تیر به فرادست‌ها تا مرز ایران مشخص شود.

تل: مرد کسی است که اول به فکر دیگران بشد و بعد فکر خودش دل به خدا ببندد و بیچارگانی را که در فشار هستند نجات بدهد. (ویلهلم تل، ۱۳۳۵: ۳۰)

اشتوفاخر: تل بانی آزادی ماست مشکل ترین کارها را او انجام داده و مزه تلخ ترین عذاب‌ها را چشیده است. (همان)

۳-۴ مضمون‌شناسی و اسطوره‌شناسی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

در خصوص دو مبحث مضمون و اسطوره و نزدیکی و دوری این دو مقوله از هم اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد. به اعتقاد هنری پاژو یقیناً اسطوره با مضمون، شناسا، درون‌مایه، تصویر، نماد و الگو هم‌پوشانی دارد و نیز به یقین و همان‌گونه که پی‌یر برولن یادآوری می‌کند، ادبیات تطبیقی باید هرازگاهی در اصطلاحات خود بازنگری کرده، آن‌ها را پالایش نماید. مضامین، اساطیر، تصاویر، شخصیت‌ها و انگیزه‌ها جزئی از یک کل که همان متن است، قلمداد می‌شوند (هنری پاژو، ۱۹۹۷: ۱۴۴) در واقع چیزی که مشخص است ادبیات تطبیقی مکتب فرانسه به تاسی از الگوی اصالت‌گرایانه خود سعی داشت که جدا از ادبیات آثار، بیشتر به تاکید روی تاریخ و بحث تاثیر و تاثر بپردازد. اما به اعتقاد ریموند تروسن، بعضی از پژوهشگران حوزه مضمون‌شناسی، هدف از این حوزه پژوهشی پی بردن به اصول یا معضلات ثابتی است که به شکل‌های متفاوت در زندگی شخصیت‌های اساطیری رخ می‌نماید؛ به سخن دیگر، اصلی ثابت در طبیعت آدمی، امری که ظاهراً همیشه در تغییر است و در عن حال، همیشه در زیر نقاب اسطوره ابدی و محفوظ است (سالمون پراور، ۱۳۹۳: ۹۶).

با این توضیح می‌توان دریافت که به نظر جدا کردن اسطوره و مضمون کار صحیحی نباشد چرا که نویسنده مضمون مورد نظر را بر اسطوره حمل می‌کند و آفرینش ادبی رخ می‌دهد. پاژو تمایزی میان اسطوره و مضمون قائل نشده و از این روی، معتقد است اسطوره، مضمون و تصویر تطبیقی، موضوعاتی هستند که از طریق آن‌ها متونی که پژوهشگران تطبیقی بدان‌ها می‌پردازند، فراهم می‌شوند. این چیزها از موضوع متون جدا نمی‌شوند (هنری پاژو، ۱۹۹۷: ۱۴۵). و

همچنین از نگاه کنت روتون^۱ بررسی مضمون‌شناسانه اساطیر، رشته‌ای در دست متخصصان ادبیات تطبیقی است. مضمون‌شناسان معمولاً داستان‌هایی را در ارتباط با چهره‌های مشهورتر اسطوره‌های کهن برمی‌گزینند و آن‌گاه روایات گوناگون نویسندگان اروپایی را از متون عهد عتیق تا امروز مطالعه می‌کنند تا ببینند چه تأثیری بر آن‌ها نهاده است (روتون، ۱۳۹۴: ۹۹-۹۸). به نظر می‌رسد برای داشتن رهیافت و روشی نوین‌تر در امر پژوهش‌های مضمون‌شناسانه باید جدا از توجه به بافت تاریخی به ادبیّت نیز توجه دوچندانی کرد چرا که به طور نمونه کشف رمزگان نهفته در متن و توجه به زمان و مکان واقعه اسطوره‌ای می‌تواند دریافت بهتری را از متن برای پژوهشگر حاصل کند. طبعاً این مسئله باعث می‌شود پژوهش تطبیقی به گونه‌ای ضمنی و نامحسوس به سمت نقد اسطوره‌ای بلغزد و این، مسئله‌ای است که پی‌یر برونل نیز بدان توجه کرده و آن را طبیعی دانسته است (ر.ک: نامور مطلق، ۱۳۹۲: ۴۲۹).

این مضمون فراگیر در نمایشنامه شیلر به همراه ویلهم تل در طول نمایشنامه به عنوان شخصیت افسانه‌ای و اسطوره‌ای توسط وی معرفی می‌شود و عناصری ماورا البیعه را در طول نمایشنامه به نمایش می‌گذارد حتی در بعضی موارد از دخالت خدا صحبت می‌نماید:

تل: حالا که چنین است قایقت را بده تا ببینم با یاری پروردگار چه می‌توان کرد و آیا بازوی ضعیف من از عهده این کار بر خواهد آمد یا نه؟ (ویلهم تل، ۱۳۳۵: ص ۳۱)

تل: مرا تفضّل الهی نجات داد. (ویلهم تل، ۱۳۳۵: ص ۱۵۴)

در نمایشنامه شیلر نیز، تقدیر بر فراز سر قهرمان می‌چرخد، همان‌گونه که روح یهوه در روزهای آفرینش بر فراز آب‌ها می‌چرخید (یوست، ۳۰۰) در واقع ایمان به امداد غیبی و نیروهای برتر در وجود اساطیری تل نهادینه شده است چرا که هنگامانی قبل از پرتاب تیر خود را مجری عدالت الهی بر روی زمین قلمداد می‌کند. به طور نمونه «ترس از خدا»، «اعتقاد به عقوبت اخروی»، «ایمان به خدا»، «استمداد طلبی از پروردگار» از کلیدواژه‌های قدسی ویلهم تل است و طبق بررسی در بیش از ۲۲ بار از کلمه ی ((خدا)) در دیالوگ‌هایش استفاده می‌کند که تأکیدی بر وجه اسطوره‌ای و قدسی تل است. در داستان آرش (در روایت جوزجانی، بیرونی و مقدسی) نیز اسطوره آرش با نیروهای غیبی در ارتباط است و در مواقع لازم این نیروها به کمک او می‌آیند. آرش نیز برای پرتاب تیر از ایزد باد و اهورامزدا یاری می‌طلبد. در تیر یشت‌ها اهورا مزدا به تیر نفخه‌ای می‌دمد و مهر راه را برای تیر مهیا می‌سازد. اسفندارمذ نیز به منوچهر می‌گوید که چگونه تیر آرش را بسازد و اشی، تیر را همراهی می‌کند و امشاسپندان به یاری مهر راه تیر را مهیا می‌سازد. در واقع آرش به اراده اهورامزدا به وسیله دخت اهورامزدا یعنی سپندارمذ و دیگر امشاسپندان و ایزدانی چون وایوکه ایزد باد است، حمایت می‌کند تا با پرتاب تیری اهریمنان را تا آنسوی مرزهای توران به عقب بازگرداند. آرش به نوعی انسان با ساحت ایزدانه است.

به روایت بیرونی به دستور خدا، وایو (ایزدباد) تیر را به پرواز در می‌آورد و تا به زمینی در بلخ به نام کوزبن در هنگام غروب آفتاب فرود می‌آید. در واقع در بسیاری از فرهنگ‌ها، کشیدن خط و مرز روشن میان اسطوره و افسانه دشوار است. بعضی فرهنگ‌ها، به جای تقسیم داستان‌ها به اسطوره و قصه‌ی قومی، آن‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنند که یکی تقریباً بر قصه‌های پریان منطبق است و دیگری اسطوره و افسانه را با هم ترکیب می‌کند. در یک جامعه، یک قصه را می‌توان حقیقت و اسطوره به شمار آورد و در جامعه‌ای دیگر، خیالی و قصه‌ی پریان. هنگامی که دیگر قصه‌ای به عنوان اسطوره پذیرفته نمی‌شود، ممکن است در قالب رویدادی تاریخی یا حتی قصه‌ای تخیلی به بقای خود ادامه دهد. از طرف دیگر، قهرمانان افسانه‌ای ممکن است خصلت‌هایی خداگونه پیدا کنند و ماجراجویی‌هایشان وارد عرصه‌های اسطوره شود (مخبر، ۱۳۹۸: ۲۴). در این دو اسطوره اعتقاد به نیروهای برتر با رویکردهای وطن‌پرستانه در می‌آمیزد و به طور مشخص در روایت بیرونی از اسطوره آرش و همچنین ویلهم تل قصد نویسندگان ارائه روایت تاریخی محض از اعمال شخصیتی که در قرون گذشته می‌زیسته، نیست. در عوض، رویدادها، شخصیت‌پردازی‌ها، زبان و در

^۱ Kenneth Knowles Ruthven

واقع تمام عناصری که به ساختار نمایشنامه وارد می‌شوند توسط بن‌مایه‌ای تعیین می‌گردند که نویسنده بر مواد خام و مضمون افسانه می‌افزاید. (یوست، ۱۳۹۷: ۳۰۰)

این مسئله‌ی اسطوره‌وارگی در خصوص تیر و کمان هر دو شخصیت نیز صدق می‌کند چرا که تیر و کمان دو قهرمان عادی نیست و قدرتی فراتر از یک تیر و کمان معمولی دارد. همان طور که در وایت بیرونی شاهد هستیم دستور ساخت کمانن آرش را اسفندارمذ می‌دهد.

فرشته ای که نام او ((سفندارمذ)) است، حاضر می شود و به منوچهر دستور می دهد که تیر و کمان خاصی بسازد (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۴).

در داستان ویلهلم تل نیز قهرمان پس از تیر اندازی، تیر خود را در محل مخصوصی که از آن مکان به قداست یاد می‌کند، نگه می‌دارد چرا که تیر و کمان به علت جنبه‌ی قدسی آن ویژگی‌های متمایزی دارد و حتی تل قبل از پرتاب تیر به سمت گسلر با گفتگویی بین خود و کمانش این رمزگان قدسی را می‌گشاید به طوری که وقتی از پر و بل دادن تیر و کمان می‌گوید به خارق‌العاده بودن آن تیر و کمان می‌توان پی برد.

تل: دیگر هرگز تیر و کمان مرا نخواهی دید. در جای مقدسی گذاشتم و از این به بعد در صید و شکاری بکار نخواهد رفت. (ویلهلم تل، ۱۳۳۵: ص ۲۰۸)

تل: ای کمان همواره محرم من بودی و چه بسا در بازی‌های نشاط آمیز با وفاداری به من خدمت کردی الحال در این موقع پر بیم و هراس من هم چشم امید دارم که وفاپرووری را به پایان رسانده مرا تنها نگذاری. ای کمان با وفا که چه بسا تیرهای تند و تیز من بال و پر داده ای این بار نیز یاری خود را از من دریغ مدار و بدان که اگر این تنها تیری که برایم باقی مانده با تیزی و نیروی کافی به هدف نیاید، تیر دیگر ندارم. (ویلهلم تل، ص ۱۷۴).

در دو داستان ویلهلم تل و آرش، کمان قرار است، استقلال آزادی و سیاسی را تأمین کند. تورانیان و گسلر به ترتیب یک فرصت به ایرانیان و ویلهلم تل برای نجات سرزمین می‌دهند. پسر را می‌توانیم نمادی از مردم زیر یوغ رفته فرض کنیم. پسر در اینجا استعاره‌ای از سرزمین و خاک است که اگر اشتباهی در پرتاب تیر صورت گیرد خاک و فرزند فدا می‌شوند. همه به انتظار نشسته‌اند که ویلهلم تل از این آزمون چطور خروج می‌کند سربلند یا سوگوار در غم از دست رفتن پسر است. زیرا این تیر مقدمه‌ای بر پیروزی ملت رنج‌کشیده بر ستم و ستمگری است. فرزند ویلهلم تل که استعاری از امید و آینده‌ی این سرزمین است و چشم همه‌ی ملت به دستانی است که قرار است نجات دهنده‌ی سرزمینی باشد. در واقع اگر تیر ویلهلم خطا می‌رفت، آینده‌ی کشور در دام متخاصمان می‌افتاد. آن طور برداشت می‌شود که نمایشنامه‌ی ویلهلم تل، ملغمه‌ای از روایت‌های مختلف از آرش است. همانقدر که زمینی است، فرازمینی عمل می‌کند. به واقع می‌توان پی‌برد که یک اثر اسطوره‌ای هنگامی به توفیق کامل دست می‌یابد که بتواند مضمون ادبی مهمی را به خواننده منتقل کند و در عین حال او را مجاب کند که مقایسه‌ی انتخاب شده، درک او را از مطالب اولیه غنی‌تر کرده است. (پراور، ۱۳۹۷: ۹۶)

۴-۴ زمان و مکان اسطوره‌ای

از منظر مضمون‌شناسی اساطیری به نوعی ارتباطی ناگسستنی بین اسطوره و زمان و مکان وجود دارد چرا که به نوعی تجلی‌باورهای مردمی است و به طور کلی مسئله‌ی زمان و مکان در اسطوره‌ها یکی از مباحث مهم در حیطه‌ی مضمون‌شناسی و اسطوره‌شناسی می‌باشد و هر کیشی را چهار بخش است: باورها، آیین‌ها، مکان‌های مقدس، و پیروان. اسطوره اصطلاحی کلی است و دربرگیرنده‌ی باورهای مقدس انسان در مرحله‌ی خاصی از تطورات اجتماعی که در عصر جوامع به اصطلاح ابتدایی شکل می‌گیرد و باورداشت مقدس همگان می‌گردد. اساطیر حتی در ساده‌ترین سطوح خود انباشته از روایاتی است معمولاً مقدس درباره‌ی خدایان، موجوداتی فوق‌بشری و وقایع شگفت‌آوری که در زمان‌های آغازین، با کیفیاتی متفاوت زمان عادی ما، رخ داده و به خلق جهان و اداره‌ی آن انجامیده است، یا در دوران‌های دوردست آینده رخ خواهد داد. بدین گونه زمان آغازین و زمان پسین دو عصر اساطیری ویژه‌اند... (بهار، ۱۳۸۹: ۳۷) از طرف دیگر بر پایه‌ی

نظریه‌ی یاده، انسان در جهان پیرامون خود با دو جنبه‌ی مقدس و نامقدس روبه‌روست که بر حیطه‌های زمانی و مکانی بشر احاطه دارد. زمان مقدس زمان اساطیری خلقت‌ها، نبردهای خدایان، و ظهور ایزدان و الهه‌ها و زمان نامقدس دوره‌ی کنونی زندگی انسان است. درباره‌ی مکان نیز همین امر صادق است. مکان مقدس در وجود نقطه‌ی مرکزی جهان آفرینش، شهرهای کیهانی، محل حضور ایزدان، معابد، قربان‌گاه‌ها، و ... تجلی دارد و مکان نامقدس محیط زندگی انسان را در عالم واقع در بر می‌گیرد. بشر مداوم با برپایی آیین‌ها، جشن‌ها، و بزرگ‌داشت لحظات اساطیری در پی گذار این نامقدس و پیوستن به مقدس است (الیاده، ۱۳۸۷: ۱۴-۷۲).

زمان در اساطیر، برخلاف زمان علمی که به صورت کمی است و قابل انطباق بر اعداد است، هر لحظه به سبب رویدادی خاص با آیینی ویژه رمزپذیر می‌شود. زمان در اساطیر برخلاف وجوه دیگر اسطوره تک‌بعدی، انتزاعی، و متجانس نیست، بلکه کیفی است و بر حسب وقایع متفاوت و پر از رمز و جادوست. زمان در اسطوره بر مبنای سرشت خود تفکیک‌ناپذیر است و همواره همان که بوده باقی خواهد ماند. بدین گونه فرقی نمی‌کند که چه مدت زمان بر آن گذشته است. در آن همواره پایان مانند آغاز و آغاز مانند پایان است. زمان اسطوره‌ای نوعی ازلیت است؛ زیرا زمان اسطوره‌ای رشته‌ای از لحظات که در پی یک‌دیگر آیند نیست، بلکه فقط یک زمان (on time) است. توالی زمان نیست و نسبت به زمانی که در پیش است به مثابه‌ی زمان گذشته به شمار می‌آید. به تعبیری انسان در اساطیر با دو نوع زمان مواجه است: زمان مقدس و زمان نامقدس. زمان مقدس مهم‌تر است و تحت جنبه‌ای متناقض از زمان دوری و دورانی بازگشت‌پذیر و دست‌یافتنی است (الیاده، ۱۳۸۷: ۶-۵).

مکان رویدادها در داستان آرش کوهستان‌های البرز و به طور مشخص قلّه‌ی دماوند و در نمایشنامه‌ی ویلhelm تل، کوهستان‌های آلپ است. البرز کوهی کیهانی با مدلول‌های اساطیری، سرزمینی مثالین که حتی آن را با قاف یکی می‌دانند قلّه‌ی البرز جایگاه آنهیتا، مهر، هوم و سروش است. ایزد مهر از فراز البرز است که گردونه‌ی خورشید را می‌راند. البرز می‌تواند رابط زمین و آسمان باشد. همان‌طور که محل زندگی ویلhelm تل در کوهستان است، محل گذران حوادث در نمایشنامه ویلhelm تل و اسطوره‌ی آرش در کوهستان می‌باشد همچون تمامی کوه‌های کیهانی، البرز و آلپ می‌توانند رابط زمین و آسمان باشند. این تقدیس‌وارگی، به ماندن زمان بسیار واضح است چرا که دماوند در البرزکوه و آلپ مرکز جهان محسوب می‌شود و از آن‌جا که کوه مقدس محور جهان است و زمین و آسمان را به هم می‌پیوندد، به یک معنی آسمان را لمس می‌کند و از این رو فرازترین نقطه را در جهان مشخص می‌دارد؛ در نتیجه گمان می‌شد مرزی که آن را احاطه می‌کند و آنچه «جهان‌ما» را تشکیل می‌دهد، فرازترین سرزمین‌هاست. مکان در اساطیر به مانند مکان هندسی دارای جهت‌گیری‌های جغرافیایی نیست و براساس مضمون اساطیری موجود در آثار، نمی‌توان آن‌ها را صرفاً یک مکان فیزیکی محسوب کرد. به نظر شولتز مکان امری است که به بخش درونی و ذاتی زیست-جهان شکل می‌بخشد و زندگی و مکان تمامیت منسجم‌اند (شولتز، ۱۳۸۲: ۳۰-۸۹).

در نمایشنامه‌ی ویلhelm تل مکان به خوبی مشخص گردیده است و سیطره‌ی فضای کوهستان در نمایشنامه، مشهود است و به نوعی تسلط فضای اسطوره‌ای کوهستان در نمایشنامه مشهود است چرا که انگار با کمک این فضا، شیله شخصیت اسطوره‌ای خود را بهتر خلق کرده است.

در سمت چپ قلّه‌ی کوهستان هاکن در وسط انبوه ابر و مه دیده می‌شود. در سمت راست در آن دور دستها، یخچال‌های طبیعی در بالای کوه‌ها نمایان است. (ویلhelm تل، ۱۳۳۵: ص ۲۱)

تل: کسی که زاده و پرورش یافته کوه است از کوه نمی‌ترسد. (ویلhelm تل، ۱۳۳۵: ص ۱۰۶)

رود ولف دره‌ها را: تا این کوه‌ها بجاست، نام تل در داستان‌ها باقی خواهد ماند. (ویلhelm تل، ۱۳۳۵: ص ۱۴۰)

کوهستان‌های سوئیس، با تمام شکوه و زیبایی خود، در این نمایشنامه متجلی است. دره و جنگل و دریاچه و رود و چشمه و جویبار و کلبه و روستا با همان اصالت در برابر چشم بیننده ظاهر می‌شود و در واقع این پیوند کوه و تل به خوبی در نمایشنامه به نوعی تحکیم‌کننده‌ی مضامین موجود در نمایشنامه است.

و از طرفی در روایت اسطوره آرش داریم:

آرش از سر کوه دماوند تیری اندازد و هر جا که تیر فرود آید فاصله ی میان دو مملکت آن محل بود. آرش به قله ی دماوند رفته و تیری به جانب مشرق افکنده از شست رها کرد و آن تیر از وقت طلوع آفتاب تا نیمروز در حرکت بود و به هنگام استوا به کنار جیحون افتاد. (روضه الصفا)

در داستان اسطوره آرش در آثار الباقیه نیز به نام طبرستان که جایی سر حد سلسله جبال البرز و قله دماوند است، اشاره شده است. زمان نیز اینجا یک امر فیزیکی متداول نیست چرا که هیچ تیری با قوانین مادی نمی تواند در این زمان طولانی در پرواز باشد.

افراسیاب چون به کشور ایران غلبه کرد و منوچهر را در طبرستان محاصره گرفت. منوچهر از افراسیاب خواهش کرد که از کشور ایران به اندازه ی پرتاب یک تیر در خود به او بدهد و یکی از فرشتگان که نام او اسفندارمذ بود، حاضر شد و منوچهر به او امر کرد که تیر و کمان بگیرد به اندازه ای که به سارنده ی آن نشان داد؛ چنان که در کتاب اوستا ذکر شده آرش را که مردی با دیانت بود، حاضر کردند گفت که تو باید این تیر و کمان را بگیری و پرتاب کنی. (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۴ و ۳۳۵)

در تاریخ طبری و مجمل التواریخ نیز به مکان طبرستان اشاره شده است. در اوستا، محل پرتاب تیر کوه اثیریو خشوث ذکر شده که نمی توان محل دقیق آن را مشخص کرد. (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۸۹-۸۵) در منابع اسلامی، محل پرتاب تیر طبرستان، کوه رویان، قلعه آمل، کوه دماوند یا ساری دانسته شده است. و به طور مشخص، سلسله جبال البرز است. در توضیحات تکمیلی لازم به ذکر است که هر دو تیرانداز در لحظه پرتاب تیر در مکانی مقدس هستند. آرش در سلسله جبال البرز و ویلهلم تل در کوهستان آلپ قبل از پرتاب اصلی ترین تیر در نزدیکی زیارتگاه تلسیات در همان مکانی که از قایق گسلر گریخت، قرار دارد.

داستان‌ها هنگام رفتن به فرهنگی دیگر هم این که از رسانه‌ای، زمانی و مکانی به رسانه، زمان و مکان دیگر اقتباس می شوند، باعث کنار هم قرار گرفتن چیزهایی می شوند که ادوارد سعید «فرایندهای بازنمایی و نهادینه سازی» متفاوت می نامد. (لیندا هاچن، ۱۳۹۶: ۲۱۸) با تأملی در نظر سعید می توان این گونه برداشت کرد که ایده‌ها وانگاره‌هایی که وارد فرهنگی تازه می شوند، از چهار ویژگی تشکیل یافته‌اند: مجموعه شرایط اولیه، فاصله طی شده، مجموعه شرایط پذیرش (یا مقاومت) و تغییر ایده در زمان و مکان جدید آن. آثار اقتباس شده در بافت جدید، تغییراتی را در آثار قبلی ایجاد می کنند و با پیوند با ویژگی های بومی به نوعی بومی سازی می شوند (لیندا هاچن، ۲۱۸) با استفاده از مضامین ذکر شده و ویژگی های بیان شده از دو اسطوره آرشو ویلهلم تل، جدولی از مشخصات عمده این دو در ذیل ارائه می شود:

جدول ۱. شباهت‌ها و تفاوت‌های دو اسطوره

ویژگی	ویلهلم تل	آرش
مکان	داستان ویلهلم تل در کوهستان آلپ در سوئیس می گذرد.	داستان آرش در شمال فلات ایران، طبرستان، کوه البرز (قله دماوند) اتفاق افتاده است.
قالب	نمایشنامه	داستان کوتاه
انگیزه قهرمان	ویلهلم تل می خواهد، ولایات خود را از اشغال خاندان هابسبورگ، نجات دهد. و به طور کلی خاک موطن خود را برگرداند.	آرش می خواهد خاک از دست رفته ایران را برگرداند.
پایان قهرمان	پایان ویلهلم تل، آزادی و شادی است.	پایان آرش مرگی خودآگاه است.
نیروی مافوق بشری	کمان غیر عادی است.	کمان به دستور اسفندارمذ ساخته شده است.
عالم غیب	ویلهلم تل فرد با دیانتی است.	لقب شیوا نشان از تقدس آرش دارد.

تیر آرش، لشکر ایران را از محاصره نجات می دهد.	تیر ویلهم تل، موجب خیزش مردم و عقب نشینی اشغالگران می شود و آزادی و پیروزی را برای آنها ارمغان می آورد.	پایان کشمکش
آرش معتقد به تقدیر است.	ویلهم تل، تسلیم تقدیر خداوند است.	تقدیر گرایی
سلاح آرش، کمان است.	سلاح ویلهم تل، کمان است.	سلاح

۵. نتیجه گیری

ادبیات تطبیقی را به نوعی می توان خودآگاهی فرهنگی محسوب کرد چرا که سطح تماس این حوزه معرفت‌شناسی فراتر از ادبیات است و با فرهنگ ارتباط مستقیمی دارد. از همین روی این حوزه می تواند نگره‌ای تازه برای رصد ادبیات جهان باشد چرا که می تواند به دور از تعصبات قومی و نژادی آن‌ها را نظاره کند. به این ترتیب، یکی از روش‌های مطالعه ادبیات تطبیقی، مضمون‌شناسی می باشد چرا که باعث می شود روح جوامع مختلف را در دوران متفاوت را بررسی کند و این مطالعه می تواند به تنوع‌های فردی و ارتباطات فیما بین توجه نماید. آنچه که بیان شد به نوعی برگیری مضامین اسطوره‌ای یا تاریخی دو اسطوره ویلهم تل و آرش با رهگیری نسبی تاریخ و پیش‌متن‌ها و همچنین شباهت‌های مضمونی و اسطوره‌ای این دو در قالب متن‌های برآمده از آن‌ها هستند. ویلهم تل و آرش که شخصیت‌هایی اسطوره‌ای هستند به مضمون تعلق دارند و نه به بن‌مایه؛ آن‌ها در کل شخصیت اصلی داستانی ویژه به حساب می آیند. آن‌ها به مثابه یک تیپ اسطوره‌ای، از محیط خود فراتر می روند تا به تجلی اندیشه‌ای مهم برای بشریت تبدیل شوند و همانند همه شخصیت‌های اسطوره‌ای، تیپ بن‌مایه‌ای هستند. بدین ترتیب شخصیت‌ها و کنش‌ها نه در دنیای واقعی، که در جهانی اسطوره‌ای هستند و بر اساس ملاکهای دنیای اسطوره باید قضاوت شوند.

منابع کتاب‌ها

- ابوت، اچ پورتر؛ *سواد روایت*؛ ترجمه رویا پورآذر، نیما م، اشرفی، چاپ اول، تهران: نشر اطراف، ۱۳۹۷.
- آبوغیش، عبدالله؛ مضمون‌شناسی اسطوره‌ای در ادبیات تطبیقی و کیفیت کاربست آن؛ نشریه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی ۵، شماره ۱ (۱۳۹۶)؛ ۱۵۸-۱۷۷.
- الیاده، میرچا؛ *اسطوره بازگشت جاودانه*؛ ترجمه بهمن سرکاراتی، چاپ سوم، تهران: نشر طهوری، ۱۳۹۲.
- آموزگار، ژاله؛ *تاریخ اساطیری ایران*؛ تهران: نشر سمت. (۱۳۸۴)
- بهجت، حمیده؛ *ارمغان شرق، ایران در آینه ادبیات آلمانی*؛ چاپ اول، تهران: انتشارات بهجت، ۱۳۹۸.
- بیرونی، ابوریحان؛ *آثار الباقیه*؛ ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: ابن سینا، ۱۳۵۲.
- بیرلین، ج.ف؛ *اسطوره‌های موازی*؛ ترجمه عباس مخبر، چاپ نهم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۸.
- پراور، زیگبرت سالمن؛ *درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی*؛ ترجمه علی‌رضا انوشیروانی، مصطفی حسینی، چاپ سوم، تهران: نشر سمت، ۱۳۹۷.
- تفضلی، احمد؛ *آرش در دانشنامه ایران و اسلام*؛ زیر نظر احسان یار شاطر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴.
- ثمینی، نعمه؛ *تماشاخانه اساطیر*؛ چاپ دوم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.
- خدایار، ابراهیم، امامی، صابر؛ آخرین تیر «بررسی تطبیقی اسطوره آرش و فیلوکتس»؛ مجله جستارهای زبانی، ۱، ۳، ۱۳۸۹؛ ۶۱.

دینوری، ابوحنیفه، بن داوود، احمد؛ *اخبار الطوال*؛ ترجمه صادق نشأت، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.

زارلی، فیلیپ بی؛ *تاریخ‌های تناثر، یک مقدمه*؛ ترجمه مهدی نصرالله زاده، چاپ دوم، تهران: نشر بیدگل، ۱۳۹۳.

شیلر، فردریش؛ *ویلهم تل*؛ ترجمه سید محمدعلی جمال‌زاده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۵.

ضیال‌الدینی دشتخاکی علی، پورخالقی چترودی مه دخت؛ آرش کمانگیر و ویشنو، نشریه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، ۲(۴)، (۱۳۹۳)؛ ۱۰۵.

کازانوا، پاسکال، مورتی، فرانکو، خانجیدو، آنتونیو؛ *ادبیات و جهان*؛ ترجمه شاپور اعتماد، چاپ دوم، تهران: نشر آگه، ۱۳۹۷.
گازرانی، ساقی؛ *آرش کمانگیر، جای خالی داستان آرش در شاهنامه*؛ ترجمه سیما سلطانی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۸.

محسنی‌نیا، ناصر؛ *ادبیات تطبیقی در جهان معاصر*؛ چاپ اول، تهران: انتشارات علم و دانش، ۱۳۹۳.

مخبر، عباس؛ *مبانی اسطوره‌شناسی*؛ چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز، (۱۳۹۸)

ورمازن، مارتین؛ *آیین میترا*؛ ترجمه بزرگ نادرزاد، چاپ ششم، تهران: چشمه، ۱۳۸۷.

هاچن، لیندا؛ *نظریه‌ای در باب اقتباس*؛ ترجمه‌ی مهسا کریمی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۶.

یوست، فرانسوا؛ *درآمدی بر ادبیات تطبیقی*؛ ترجمه‌ی علی‌رضا انوشیروانی، لاله آتشی، رقیه بهادری، چاپ اول، تهران: نشر سمت. (۱۳۹۷)



پایگاه استنادی علوم جهان اسلام



دانشگاه تربیت مدرس



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

www.anjomanfarsi.ir